

روی خط شب با رادیو صدای ایران

گفتگو با آقایان :

کریم حقی

علی رضوانی

و

جمشید تفریشی

اعضاء رها شده از سازمان مجاهدین خلق

درباره روابط درونی فرقه رجوی

آگوست ۹۵

این فریاد رهایی از بند بتهای ساختگی ضد تاریخ است فریاد رهایی از بند پیامبران عصر شهادت، فریاد رهایی نسلی است که هرگز جوان نماند هرگز تصویر زنده نوجوانی را ندید بلکه یک شبه چریک شد، انقلابی شد، مبارز شد و بعد هم شهید شد یا شهید زنده ماند این فریاد رهایی نسلی است که خواند و نفهمید، شنید و در نیافت. نسلی است که ثنوریهای رنگ باخته تاریخ، ایدئولوژیهای که دیگر مصرف تاریخ را نداشتند از بر کردند و بعد به یک انسان یک بُعدی تبدیل شد از خودش جدا شد. و همزاد رهبرش شد و بعد که دریافت که بازیچه سیاسی شده، خودش را شکست که شاید رهبر را بشکند ظاهراً مجاهدین هم دارند مثل توده‌ایها، مثل مصدقیها، مثل رستاخیزی‌ها مثل شریعتی‌ها، مثل حزب‌اللهی‌ها فرو می‌ریزند زیرا آنهايي که بت پرستند آنهايي که بت سیاسی می‌پرستند حالا تنها مانده‌اند و وقتی رها می‌شوند یعنی رها از خود می‌شوند تنها می‌میرند چرا که در دیروز می‌مانند. خانم‌ها و آقایان با سلامی دوباره به خط شب خوش آمدید به خط شبی که با آن به فردا می‌رسیم. فردای ملتی که بخواهد خارج از محدوده تاریخ بایستد به همین پروسه‌های انقلابی نیاز دارد به کسانی که دوست می‌دارند در پاریس باشند حقوق و دستمزد سیاسی دریافت کنند و بعد تمامی آرمانها و رویاهای یک نسل و یک ملت را در بازار جهانی بفروش رسانند. ملتی فردا در خارج از محدوده تاریخ خواهد ایستاد که آدمکهای اپوزیسیون که در اطاقهایی به وسعت هیچ، بر صندلی صدارت تکیه زده‌اند را رهبر کنند آدمکهای اپوزیسیونی که دچار بیماری ابلوؤ میسم سیاسی شدند آقای هزارخانی یک نمونه از آن هزار چهره‌های سیاسی است مثل مینی دیکتاتور

سخنی با خوانندگان گرامی

جزوه حاضر حاصل گفتگوی سه تن از اعضای جدا شده سازمان مجاهدین باراديو ۲۴ ساعته ایرانیان «لوس آنجلس» می‌باشد که از روی نوار به صورت نوشتار پیاده شده است.

طبیعی است تبدیل گفتار به نوشتار خالی از اشکال نمی‌تواند باشد و امید است خوانندگان گرامی با بلند نظری این نقیصه را نادیده بگیرند.

در اینجا بایستی از مسئولین و گردانندگان راديو ۲۴ ساعته ایرانیان کمال سپاسگزاری را بنمایم که چنین فرصتهائی را به ما می‌دهند تا بتوانیم بخشی از عملکرد ضد میهنی و ضد خلقی فرقه رجوی را در معرض افکار عمومی جامعه ایرانی قرار دهیم و نسل نوین ایران را نسبت به این عملکرد آگاه نماییم.

امید است سایر هم‌زمان «رها گشته» از فرقه رجوی، در افشاگری‌های مشابه به وظیفه ملی - میهنی خود عمل نموده و برخوردها و عملکردهای غیر دموکراتیک، غیر انسانی و ضد میهنی فرقه را افشاء نموده و با بازگوئی هر آنچه را که بر آنها گذشته «نسل نوین ایران» را با وقایع وحشتناک درون این فرقه آشنا نمایند.

Jamshid Tafirishi

ناشر:

0049 - 5711710 - 40

فاکس درخواست کتاب و جزوات

1050 - 767936

شماره حساب جهت واریز کمکهای مالی

Hamburger Sparkasse

نام بانک

20050550 (BLZ)

خود مجاهدین دچار نارسیم انقلابی و مقاومتی شده و گرنه کدامین ابله سیاسی است که باورش شده باشد که حق حساب سیاسی دریافت کند و بعد در رویای وزارت و صدارت به خواب طولانی زمستان سیاسی فرو برود رضا براهنی در پایان کوتاه‌ترین قصه تخیلی عالم نوشته بود مثل اینکه قرار است فقط عاقلها زنده بمانند چرا که ابله‌های سیاسی و ایدئولوژیکی ظاهراً قرار است خودشان در مقابل جوخه‌های اعدام تاریخ بایستند و دست به یک خودکشی دسته جمعی بزنند اما از نقطه نظر ما نیازی نیست که دوباره جوخه اعدام به صف کرد چرا که اکثر این آدمکهای سیاسی از نظر سیاسی هم مرده‌اند به صورت جنازه‌های سیاسی در آن سوی دیوار هیچستان ایستاده‌اند و منتظر فردا هستند فردائی که دوباره در انتظار این هستند که خورشید خون طلوع کند در خیابانها همه خون گریه کنند چرا که اینان همزادهای پیامبر رژیم خون هستند. خط شب را با فرقه رجوی و از زبان خودشان دنبال خواهیم کرد با این باور که شاید فردا دیگر برای نسل فردایمان بت نخواستند با این باور که خودمان بت نترسیم با این باور که دستگاه و تشکیلات برای خدمت به دیگران دایر نکنیم با این باور که حزب و سازمان برای رهبری ستون پنجم برای اجنبی تشکیل ندهیم با این باور که دیگر تاواریش‌های توده‌ای نیابند و تیز رفیق بزرگتر را به خورد بهترینهای نسل ما ندهند. با این باور که ملیون امریکایی که یک روز با اصل چهار آمدند و به وزارت و صدارت رسیدند و خیانت کردند و رفتند بار دیگر با یک تیز دیگری با شکل دیگر با ماسک دیگری نیابند. با این باور که متفکرین و نخبگان سستی ما به بهانه اصالت گرایی و رفُرم توضیح المسائل را از بر نکنند و نسلی

را به گورستان انقلاب بفرستند. با این باور که مجاهدین نیابند و برای شهادت خود، شکار بگیرند. سازمان مجاهدین خلق دارد به همان مسیری می‌رود که باید می‌رفت خوش خدمتی و خوش رقصی برای اربابان، این حرف مخالفین نیست این حرف خودی‌ها است این حکم بازی است. آنهایی که سرمایه‌گذاری کرده‌اند در انتظار بهره‌برداری هم هستند. امشب حرفهای کسانی را خواهید شنید که در کوچه پس کوچه‌های تهران در پاریس و بغداد با آنها بوده‌اند اما پیش از آنکه به تمامی بخشهایی از مصاحبه گوش کنید اجازه بدهید به یک بخش جداگانه از این گفتگو گوش کنیم که در یابیم که یک روز به ما حزب توده را تحمیل کردند، یک روز کنفدراسیون را، روز بعد سازمان مجاهدین را و اپوزیسیون مقاومت را و شاید فردا یک کنگره ملی یا یک تشکیلات دیگری را و همه اینها به خاطر این است که دارند سرمایه‌گذاری می‌کنند. بیائید و به حرفهای علی رضوانی گوش کنید و ببینید که چه نیروهایی برای سازمان مجاهدین دلار خرج می‌کنند و چرا خرج می‌کنند؟

آقای علی رضوانی به نظر شما این صبر و وفاداری سازمانی یا این رویای اپوزیسیون و تخیل به اصطلاح مبارزاتی تا کی ادامه خواهد یافت در این کمپ (قرارگاه اشرف) آقای صدام؟

رضوانی: به نظر من سؤال خوبی کردید اینکه تا کی ادامه پیدا می‌کند من فکر می‌کنم تا زمانی که دولت بعث عراق حاکم است و مجاهدین هم داخل خاک عراق حضور دارند. این هم برمی‌گردد به قرار ملاقات و قرار امضاء صلح بین آقای مسعود رجوی و طارق عزیز و شخص آقای صدام حسین و کشورهای حوزه خلیج فارس که در این

قرارداد صلح به اصطلاح متنی را اینها امضاء کرده‌اند تا زمانی که حزب بعث یعنی دولت صدام بر سرکار است مجاهدین به عنوان یک بازوی نظامی در خاک عراق خواهند بود و زمانی که حزب بعث برکنار شد به هر دلیلی آن موقع مجاهدین می‌توانند خاک عراق را ترک کنند. مجاهدین کارهایشان و تلاشهایشان برای آزادی مردم ایران نیست این یک اهرم فشاری است بر علیه دولت ایران که از طریق خود کشورهای حوزه خلیج فارس تغذیه می‌شود از ناحیه دولت عراق و هم چنین امریکا و کشورهای مثل اسرائیل و سایر کشورهای عربی که علیرغم مشکلاتی که با یکدیگر دارند ولی برای غلم کردن رجوی در مقابل دولت ایران توافق دارند. این هم یک چیز واقعی و چیزی است که مجاهدین حضورشان آنجا خواهد بود اینطوری هم نیست که مجاهدین بگوئیم که همین الان از خاک عراق جمع خواهند کرد و بیرون خواهند آمد نه اینطور نیست اساساً اینطوری نیست تا زمانی که دولت حاکمه عراق سرکار هست مجاهدین هم آنجا حضور خواهند داشت چونکه منافعی در آن است منافع دو طرف منافع امریکا و همه کشورهای آنجا حضور دارند.

مجری:

آیا به نظر شما چگونه ممکن است از یک سو امریکا منافع خودش را دنبال کند و مسلماً طرفداران ایران گیت نشان داده‌اند که می‌شود از حیاط پشتی حرکت کرد و با صدام هم ساخت اما تا چه حد این نقش نامرئی اسرائیل مشخص است چون این زمزمه‌ها دارد بگوش می‌رسد که مجاهدین در مقابل حماس، مجاهدین در مقابل حزب الله یعنی یک اهرم فشار واقعاً دولت اسرائیل حمایت می‌کند از مجاهدین و

کمکهای تبلیغاتی و لجستیکی می‌رساند؟

رضوانی:

دقیقاً اینجور است و کمک می‌کند لذا من یک چیزی را برایتان توضیح بدهم مسئله دیدار آقای مروین دایملی به همراه چهار نفر از سناتورهای امریکائی از قرار گاه اشرف که بعد از تشکیل ارتش آزادی بخش مجاهدین آقای مروین دایملی به همراه آن چهار نفر آمدند و تسلیحات زرهی و رزمی مجاهدین را بازدید کردند و این بازرسی و بازدید سالیانه تکرار می‌شد یعنی کمکهای مالی و لجستیکی که از این طریق به اصطلاح در خفا به مجاهدین داده می‌شد را می‌آمدند و بازرسی می‌کردند و کیفیت ارتقاء به اصطلاح ارتش مجاهدین را چک و کنترل می‌کردند که این پولهایی که داده می‌شود در کجا خرج می‌شود و تاکجا پیشرفت می‌کند.

آقا رضوانی این وسایل از چه طریقی وارد عراق می‌شود آیا از ترکیه و یا از جنوب و یا اینکه از خاک اردن؟

رضوانی: بیشتر از خاک اردن است که می‌آید و از خاک ترکیه قبلاً بود و الآن که کردستان عراق و ترکیه درگیری است و این راه قطع است و شاهراه اصلی از طریق اردن و کویت بود که بعد از جنگ خلیج، راه کویت هم مسدود شد.

خط شب: ظاهراً ماشین ترور و جنگی آقای رجوی مارک ایرانی ندارد ظاهراً مارک، مارک خارجی است روزی که سرهنگهای امریکایی را ترور می‌کرد، روزی که بر ضد رژیم شاه خیابانها را شلوغ کرده بود مارک، مارک دیگری بود اما مهم این است که در عصری که ملت‌های زنده تلاش می‌کنند در قالب یک خانواده ملی در این دهکده

جهانی حقانیتهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را کسب کنند ببینید بر سر ما چه آمده است ما گرفتاریم، گرفتار اپوزیسیون در اپوزیسیون، درگیر نظام با نظام، جنگ ملت با ملت، ظاهراً هنوز بسیاری دستور صادر می کنند چرا که ما در عصر رهبران متوسط به سر می بریم. رهبران تحمیلی فصل بعد از تاریخ. ظاهراً این روزها بجای رهبران سیاسی شومن های سیاسی، دکان داران اپوزیسیونی، حاکمان بی اعتبار روز در صحنه حضور دارند و اگر هم در صحنه هستند به دنبال کرسی صدارت و رهبریت و وزارت هستند. ظاهراً تعجبی ندارد، چرا که ما در سال صفر تاریخ به سر می بریم.

اجازه بدهید در ساعت حقیقت، کتاب تراژدی فرقه ای رجوی را ورق بزنیم با سه چهره باکریم حقی در هلند، علی رضوانی و مهندس تفریشی در آلمان که همگی مدعی هستند از بافت مجاهدین رهائی یافته اند و در اندیشه این هستند که یک بافت جدیدی و یک جریان جدیدی را شکل دهند، حال گوش می کنیم به ساعت حقیقت؟ در خط شب رسیدن به فردا خود یک هدف است و یک ارزش است عبور از خط شب تاریخ بخصوص تاریخ معاصر با تمامی رخدادها، با تمامی پدیده ها، با تمامی نهادهای فکری و تاریخی یک اصل است برای خط شب. هرگز قصه تاریخی بازگو نکردیم یا قصه حوادثی که در چهاراه حوادث تاریخ اتفاق افتاد بلکه پرداختی بود به زوایایی تاریک و روشن حوادث، گفتگونی داشتیم چندی پیش با مهندس جمشید تفریشی مسائلی را بازگو کردند در رابطه با آنچه که در دژ الموت نوین می گذرد، در دژ اشرف در برهوت عراق شاید هم برهوت سیاسی صدام حسین، اخیراً در یافتیم که

آنچه که در قصه جیم جونز آمریکایی در باغ گایانا گذشت و به صورت یک تراژدی سیاسی، ملی بافت اجتماعی آمریکا را دگرگون ساخت بخاطر اینکه برای اولین بار آمریکائیها متوجه شدند که فرقه گرایی پدیده مذهب و سیاست چه حوادثی را به بار می آورد. ما دریافتیم که چنین حادثه ای در جیم جونز ایرانی رخ داد، شاید هم بگوییم جیم جونز رجوی. ظاهراً برای بسیاری از شخصیتها و مهره ها آنهایی که دوست دارند در صحنه سیاسی حضور داشته باشند شعور این را دارند که در مقاومت و مبارزه شرکت کنند، گاهی یک نوع سرخورده گیهای سیاسی افسردگیهای ایدئولوژیکی پدید می آید، باور هاست که ناپدید می شود و در اینجا است که این شخصیتهای فعال و پویا در یک هیچستان ایدئولوژیکی گرفتار می شوند. فاکسی داشتیم، خبر از روز وداع یاران، محترم بابایی یکی از بچه های نسلی که به گفته همزمان او شور عشق به میدان مبارزه داشت اما بیرون از میدان پشت دیوار هیچستان آرمانهای سیاسی به خاموشی روی آورد، به استقبال خاموشی رفت، چرا؟ این سنوال مسلماً یک سنوال سیاسی نمی تواند باشد، اما می تواند آغازگر و بازگو کننده بسیاری از حقایقی باشد که پشت آن دژ خیالی آقای رجوی می گذرد. راستی چرا خانم محترم بابایی یک مبارز روشن فکر به افسردگی سیاسی و افسردگی زندگی میرسد. این سنوال را مطرح می کنیم با همیار او، با همسر او، با همزم او، این سنوال را مطرح می کنیم از آقای کریم حقی با زحمت بسیار چون مدتی نیست که از این واقعه می گذرد. آقای حقی با درود و سپاس که در این برنامه شرکت کردید. آقای حقی چه اتفاقی افتاد واقعاً چه دلیلی داشت که خانم بابایی اگر اشتباه نکنم دست به

خودکشی زدند؟!

کریم حقی: با سلام خدمت تمامی هموطنان مقیم آمریکا و با تشکر از مسئولین و دست اندرکاران رادیو ۲۴ ساعته ایرانیان که این فرصت را در اختیار من قرار دادند که دقایقی را با هموطنان عزیزم به درد دل بنشینم. صحبت از گذشته و آنچه که بر من و ما رفت به هیچ وجه از موضع فردی نیست، بلکه طرح، بیان و بازکردن بیماری، ضعف و متأسفانه خیانت بخشی از اپوزیسیون جمهوری مرگ است تا از دل آن بتوانیم راه حلهای مناسبی را جهت مقابله با رژیم جمهوری اسلامی در راستای آرمانهای مردمی و عدالت خواهانه بیرون بکشیم. زیرا به نظر من آرمانهای عدالت خواهانه جاودانه‌اند و فراتر از منافع فردی و گروهی بایستی به منافع ایران و ایرانی اندیشید. داستان محترم بابایی داستان تلخ و تکان دهنده نسلی است که تا بن استخوان اعتماد کرد هر چیزی که داشت و نداشت پرداخت ولی متأسفانه با دست دوست همانطور رانده شد که با دست دشمن. نسلی که در کوره‌های دوست و دشمن سوخت، نسلی که بین لبه دو قیچی گیر کرده، نسلی که هم غالب و هم مغلوب به او خیانت کردند. محترم نمادی از این نسل بود. نسلی که همه چیز خود را پرداخت و هیچ چیز برای خودش نخواست و هیچ فکری در سرش نبود جز آزادی ایران. جز رهایی مردم. جز خوشبختی مردم ایران و در این راستا هر چه که داشت پرداخت. من برای اینکه قضیه بیشتر روشن شود دوست دارم برگردم به گذشته، برای اینکه بیشتر محترم را بشناسید و بیشتر با ماهیتش آشنا شوید، محترم در خانواده‌ای سیاسی بدنیا آمد، خانواده‌ای که تماماً با سازمان مجاهدین فعال بودند و هر چه داشتند، پرداختند و ۱۴ ساله بود که

رفت زندان ۳ سال در زندان‌های جمهوری اسلامی بود. خواهرش توسط پاسدارها دستگیر میشود و نارنجک می‌کشد و خودش را به شهادت می‌رساند و ۵ پاسدار را نیز می‌کشد و در همان روز شوهر خواهرش در گوشه دیگر شهر توسط پاسدارها به شهادت می‌رسد، برادرش را اعدام می‌کنند، تمامی خانواده‌اش یا زندان بودند یا در صف ملاقات زندان. در عملیات باصطلاح فروغ جاویدان محترم از ناحیه صورت زخمی می‌شود و آرپی جی به صورتش اصابت می‌کند. آنجا رسم بود که وقتی می‌روند عملیات بعضاً بچه‌ها جوری زخمی می‌شوند و جوری شهید می‌شوند که شناسائی آنها مشکل بود. برای همین اسمهایمان را روی لباسهایمان می‌نوشتیم که اگر کسی این چنین مجروح و یا شهید شد، شناخته بشود و وقتی که زخمی میشود لباسش را دوستانش از تنش در می‌آورند و لباسش در صحنه عملیات جامی ماند. بعد که ما عقب نشینی کردیم و پاسدارها دُر آن منطقه آمده بودند و به جمع آوری اطلاعات مشغول بودند خلاصه این شناخته میشود و جلیقه خونین او را می‌برند پیش خانواده که دخترت کشته شده و پدرش که دیگر تحمل داغ دیگری را نداشت همانجا سخته می‌کند و فوت می‌کند ولی این هیچ گاه مهم نبود البته مهم بود ولی در راستای آن اهداف بزرگی که داشت، سعی می‌کردیم به روی خودمان نیاوریم چون اگر به اطراف خودمان نگاه می‌کردیم همینجوری بود هر روز خبر مرگ، هر روز خبر شهادت، هر روز خبر از دست دادن عزیزان و ما همه اینها را به جان خریدیم و قبول کرده بودیم و همه اینها را پذیرفته بودیم چون که فکر می‌کردم در مسیر و در راستای یک آرمان و هدف انسانی قدم بر می‌داریم چون فکر می‌کردیم که داریم به

مردم فکر می‌کنیم و برای مردم کار می‌کنیم پس چه باک که اگر در این مسیر من عزیزی را از دست بدهم من اگر خودم را از دست بدهم مهم نیست و هیچ وقت اینها در ظاهر، بر دوش ما سنگینی نمی‌کرد.

مجری:

برای شما سازمان مهم بود یا رهبریت؟ این انگیزه، خود هدف و آرمان بود یا کیش شخصیت و تشکیلات؟

کریم حق:

خوب قاعدتاً ما از آن اول که پا به سازمان گذاشته بودیم ما بخاطر کلیت سازمان پا به این راه گذاشته بودیم و بخاطر اهدافی که سازمان دنبال میکرد. حالا بگذریم که الان در پروسه دگرديسی رهبری مقدم بر سازمان و رهبری اصل شده بر اهداف دیگر ولی آن نقطه شروع که ما آغاز کردیم ما به دنبال اهدافی بودیم که فکر می‌کردیم مقدس هستند و درست و واقعی پا به این سازمان گذاشته بودیم.

مجری:

ولی سازمان چه کرد؟ سازمانی که به گفته خود ما در مجاهدین رنگ خون، میزان و معیار حقانیت سیاسی است. سازمانی که بچه‌های محله‌های خاکی را شکار کرد و بعد به خاک سپرد. سازمانی که آرمانها و آرزوهای بچه‌های به اصطلاح جنوب شهر را دزدید و به این و آن فروخت. کریم حق چند لحظه‌ای نتوانست به حرفهایش ادامه بدهد و بعد دلیل خودکشی همسر جوان سالش در یک جمله برایمان بیان کرد.

کریم حق: آدمی که آرمانهایش. آدمی که باورهایش. آدمی که اعتقاداتش و

تماماً فکر می‌کنم که در هر انسانی آرمانها و عقاید بالاترین دارائی هر فردی است. اصول اعتقادی هر کسی با ارزش ترین گنجینه‌ای هست که هر کس با خودش دارد و وقتی به قول معروف این آرمانها به آن خیانت بشود این اعتماد به آن خیانت بشود این بزرگترین ضربه‌ای است که به هر کسی میتواند وارد بشود. اگر من بخواهم در یک جمله و به قول معروف بگویم علت چی بود میتوانم بگویم که علت اصلی خودکشی محترم و همسر من شکست در عشق، خیانت به اعتماد و شکنجه‌های روحی بود که طی پروسه جدائی از مجاهدین متحمل شد.

وقتی که از عشق سخن می‌گوید عشق به سازمان، عشق به مجاهدین، عشق به آرمانها است.

بالاخره عشق به مردم، عشق به ایران، عشق به آزادی و رهایی مردم ما و عشق به سازمان که همه در هم گره خورده بود یعنی ببینید ما عشق به مردم، عشق به ایرانمان را در عشق به سازمان نشان می‌دادیم.

مجری:

حق: ما کعبه آمال و آرزوهایمانم بود، یعنی سازمان، متجلی تمام پاکها و عشق بود برای ما و برای همین هم بود که ما هر چه توشه در توان خود داشتیم گذاشتیم در این راه، جوانی، تحصیلات، خانواده و زندگی و عزیزانمان، همه را در این مسیر گذاشتیم. **مجری:** (شما در چه رشته‌ای تحصیل کردید؟)

حق: من پزشکی خواندم یکسال قبل از انقلاب ولی خوب بعدش همه را ول کردیم و رفتیم به داخل سازمان.

مجری: ظاهراً به نظر مخالفین آقای مسعود رجوی دچار نارسینسم یا جنون سیاسی شده ولی باید گفت او دچار یک نوع ترس سیاسی و کابوس سیاسی شده! کابوس سیاسی که در بیداری آن را می‌بیند بخاطر این است که کابوس مادران، زنان و دختران حجاب‌داری را می‌بینیم که هر چه داشتند به خود رهبر تقدیم کردند به یک ولایت فقیه کت شلواری، آنها از خانواده و از زن بودن محروم شدند! و به عروسکهای جنگی تبدیل شدند، از نگاه کردن به آئینه محروم شدند، از مادر شدن محروم شدند، از دوست داشتن محروم شدند! از خود بودن محروم شدند!

آقای مهندس تفریشی با درود بسیار، چون شما هم در طرف دیگر خط هستید من یک سوال دارم با توجه به سخنان آقای حقی آیا این یأس، این افسردگی در تمامی صفوف خود رزمندگان یا همراهان دیده میشود؟

مهندس تفریشی:

با سلام. خدمت شما عرض بکنم که یک تنشهای در میان گروههای جدا شده از سازمان طبیعتاً بوجود آمده ولی نمی‌توانیم بگوئیم که در تمام افراد و در تمام سطوح این یأس و ناامیدی وجود دارد به جهت اینکه همانگونه که مستحضر هستید ماحطی را شروع کردیم برای رفتن و همانگونه که در مصاحبه‌های گذشته به آنها اشاره شد و بازتابهای وسیعی در میان جوامع متعدد و مترقی و آزاد اندیشان و بخصوص در میان نیروهای جدا شده از سازمان بوجود آمد و این گونه است که اصالت و رسالت این حرکت تاریخی بارز میگرد که ریشه در اعماق مبارزات ضد توتالیتري و ضد استبدادی دارند و اینگونه است که من هر لحظه به حقانیت این حرکت تاریخی ایمان

می‌آورم و با عزمی راسخ به دنبال راهی که پیشنهاد کردند میروم.

مجری: آقای مهندس آیا تمام فشارهای روحی و روانی که بر بسیاری از افراد وارد میشود از نقطه نظر نیروهای مبارز، نیروهای فعال در ارتش آزادیبخش آیا جنبه عاطفی دارد یا اخلاقی؟ به خاطر نحوه برخورد رهبریت است و یا در واقع یک نوع خستگی و فرسودگی سیاسی و ایدئولوژیکی است کدامیک از اینها می‌تواند باشد؟

مهندس تفریشی:

طبیعتاً دو عامل مهم است. یکی همان خستگی و فرسودگی ایدئولوژیکی سیاسی است. مورد دوم مسایل سازمان است و رهبری سازمان. شما ملاحظه می‌کنید در میان افراد جدا شده خالصترین و صادقترین و آگاه‌ترین نیروها هستند که به مرور زمان به آگاهی رسیدند و به خیانت رهبری پی بردند. طبیعی است که وقتی این نیروهای عظیم جدا میشوند از این سازمان، ضربه عظیمی خواهد خورد بنابراین میگردانند به انواع تهمت و افترا و مارک و برچسب زدن و به لحاظ روحی روانی سازمان سابقه طولانی و تخصص زیادی در این امور دارد.

آقای رضوانی هم از این مارکها و برچسبها عاری نبودند و در این بحث حضور دارند.

مجری: آقای رضوانی من میتوانم سوال کنم دلیل جدائی شما از سازمان چه بوده؟

علی رضوانی: با سلام. من اینطور جواب میدهم، آیا مبنای مبارزه ما با خمینی چی بود؟ من از ابتداء ورودم به سازمان مجاهدین نه عاشق رهبری بودم و نه آنجوری به قول معروف عاشق چشم و ابروی آن ایدئولوژی ناب توحیدی بودم، که بخاطر

فقدان ديمقراسی در ايران و بخاطر محروم بودن از حقوق ديمقراطيک مجبور بودم برای رسیدن به حقوق مردم ايران بيايم و پا به مبارزه سياسی بگذارم. لاجرم از آنجا که در یک خانواده مذهبی بزرگ شده بودم، سازمانی که ایده آل من بود در واقع در آن شرایط در جامعه ايران سازمان مجاهدین بود چون به هر حال خودم با سستیهای مذهبی بزرگ شده بودم و برای من بیشتر گیرائی داشت و با سازمان فعالیتیم را شروع کردم، چون قبل از انقلاب هم آشنائی دورادوری از طریق برادرم داشتم به هر حال این روند ادامه پیدا کرد تا سال ۶۳ و در واقع سازمان مجاهدین خلق ايران، انقلابی را پیش کشیدند بنام انقلاب ایدئولوژیک که البته قبل از اعلام این انقلاب، بحثهایی بود در رابطه با مسأله ولایت فقیه شدن شخص آقای رجوی و پتانسیل اجتماعی که دنبالش بودند و حربه ای خمینی به دست گرفته و مردم را دور خودش جمع کرده و پا جای پای خمینی میخواستند بگذارند و تأکید هم میکردند که در نقطه مقابل ولایت فقیه ما باید یک ولایت فقیه داشته باشیم که بتوانیم به جنگ ولایت فقیه دیگری برویم و خارج از این نمی توانیم برویم. اینجا آن نقطه ای بود که من دقیقاً دیدم یا دیدگاههای عدالت اجتماعی من در تناقض است. شخصاً گفتم که اگر من آمده بودم که یک ولایت فقیه را تربیت کنند و زیر حمایت آن بروم و کار و فعالیت بکنم. در ايران بود هیچ نیازی نبود من بيايم و برای عدالت اجتماعی مبارزه بکنم.

مجری: آیا این نحوه برخورد در سایر نفرات و اعضای صفوف سياسی و ایدئولوژیکي که دیده می شد، پدید می آمد یا این مخالفتها بطور انفرادی بود؟

علی رضوانی: دقیقاً من فکر می کنم سال ۱۳۶۳، شاید اخبارش را شنیده باشید بیش

از ۷۰۰ نفر از اعضای سازمان دستگیر و زندانی شدند و خود من هم زندانی شدم در آن نقطه و همه کسانی که ولایت فقیه رجوی را قبول نکردند، زندانی و شکنجه شده و کتک خوردند.

مجری: واقعاً چنین مسائلی بود اینها فائز نیست؟ مسائل ضد تبلیغات نیست؟ یعنی چنین حادثه ای اتفاق افتاد؟

رضوانی: بله درست است، دقیقاً گروهها، احزاب خارج از کشور این را تبلیغ کردند ولی خوب مجاهدین با آن تبلیغاتی که روی افراد در درون داشتند به هر حال راه انداختند و همچنین آقای هزارخانی کتابی نوشت و نقدی کرد علیه همین مسأله که زندان نیست و میهمانخانه است و به هر حال به لحاظ بیرونی توانستند این مسئله را بیوشانند که مسئله به خارج درز پیدا نکند.

مجری: یعنی تلاش بر این بود که طعمه و شکارهای جدید گمراه نشوند یعنی در واقع بیشتر تلاش آقای هزارخانی و تئوریسینها بر این مبنا می بایستی باشد؟

رضوانی: دقیقاً این بود که به هر حال این را بیوشانند و خبر به بیرون درز نکند تا بتواند در مجامع حقوق بشری جای خودشان را باز کنند و کارشان را پیش ببرند.

مجری: این میهمانسرا و هتل اوین جدید کجا بود؟

رضوانی: سال ۶۳ در شهرک کاریزه بود در منطقه کردستان عراق و شهرکی است به نام ماوت که در مرز ايران و عراق که روبروی روستای بیژوه کردستان ايران واقع شده ولی این عزیزان این ۷۰۰ نفر را که می گوئیم بیش از ۲ ماه اینجا بازداشت بودند، دانه دانه نفرات را میبردند و بازداشت میکردند و از آنها سؤال میکردند هر کسی ولایت

فقيه آقای رجوی را قبول نمی‌کرد می‌بردند در زندانهای انفرادی و من اخیراً یک کتابی چاپ کردم توضیح همه این مطالب ریز را دادم، نحوه بازجویی، کتک زدن. و تعدادی از بچه‌ها را که در پشت روستای بیژوه در جنگلهای شانوسخه اعدام کردند، اسامی بچه‌ها، همه را گفتم کسانی که این جنایت را مرتکب شدند همه را توضیح دادم.

مجری: یعنی شما فهرستی دارید از اعدام شده‌ها؟

علی رضوانی: حتی اسامی بچه‌هایی که با من زندان بودند اسامیشان همه هست.
مجری: آیا کسانی هم بودند در صف تواین باشند و برگردند و ولایت فقيه آقای رجوی را پذیرفته باشند؟

علی رضوانی: تواین به آن صورت نبودند بچه‌هایی بودند از جمله خود ما و هفده نفر که به هر حال تن به تمکین سیاسی یعنی فعالیت سیاسی در چارچوب به اصطلاح دیدگاههای سیاسی تا زمانی که خمینی هست، نمی‌دادند چون در آن درجه احساس میکردیم که به هر حال مبارزه با خمینی اصالت دارد برای اینکه باید بر علیه خمینی جنگید و تا مردم به آزادی برسند در چارچوب سیاسی با اینها وارد کار سیاسی شدیم و فعالیت کردیم و از زندان آزاد شدیم و آمديم ولی به آن صورت بیايند و تمکين کنند ولایت فقيه رجوی را و قبول کنند، این گونه نبود. ولی خوب این هفده نفر در دادگاه محکوم شدیم و ممنوع الخروج از سازمان شدیم و تا زمانی که در آن به اصطلاح دادگاه نوشتند تا زمانی که سازمان در عراق مستقر هستند شما حق خروج از سازمان و عراق را ندارید یعنی چنین دستورالعملی بود.

ریاست این دادگاه به عهده آقای ابراهیم ذاکری و معاونش محمد حیاتی بود که دقیقاً در سال ۶۳ اتفاق افتاد.

مجری: بسیاری این سؤال را مطرح می‌کنند که اینها فراریها هستند یا رهاشدگان؟ مسلماً این سؤال را از تمامی مصاحبه شوندگان کردیم مسائل بسیاری را با آنها در میان گذاشتیم اگر می‌بینید گاهی توقفي در میان این گفتگوها است بخاطر این بود که گاهی ارتباط با یکی از شنونده‌ها قطع میشد و مجبور بود آپراتور روی خط بیاید. بنابراین هیچ‌گاه از این مصاحبه‌ها سانسور نشده است.

قبل از اینکه به قلعه الموت نوین برگردیم و پشت دیوار هیجستان انقلابی در باییم چه بر سر این رهاشدگان آمد آقای تفریسی شما اشاره کردید به این مسئله که این دژ اشرف یا مناطق استراتژیکی مجاهدین محاصره شده و به دشواری میشود از آن عبور کرد وقتی که این مسائل را مطرح کردید، و نقش ارتش عراق که آنها را در محاصره دارد تنی چند از شنوندگان این سؤال را مطرح کردند که این گروههای جدا شده به چه شکل جدا شدند آیا بخاطر فرارهای دسته جمعی بوده آیا فرارهای منفرد بوده و یا کسانی بودند که در جنگ گرفتار پاسداران شدند؟

مهندس تفریسی: خدمتان عرض کنم جناب آقای خدابخشیان، همانگونه که شنوندگان محترم در جریان هستند اوج جنگ خلیج فارس، اوج بحران در داخل سازمان مجاهدین بود، عده بسیار زیادی غیرتمندانی که امروز در کنار ما هستند و امروز از آن سازمان و از آن فرقه رهاگشته‌اند و به آغوش و دامن ملت برگشتند در راستای یک مبارزه‌ای اصالت دار و آگاهانه و دمکراتیک دارند حرکت می‌کنند مسئله

اساسی این بود که آیا ما بعنوان نیروهای رزمنده و ارتش رهایی بخش هستیم یا مزدوران صدام حسین؟ اینها عملکرد آقای رجوی در آن نقطه این بود که سازمان را به بخشی از هنگ وفادار صدام درآورده بود و این جدایی غیرتمندان، از سازمان در مراحل مختلفی انجام شد. به اینصورت که جدائیه‌ها بصورت انفرادی بود و لیکن هر کدام از دوستان را به نقطه‌ای که زندانهای شخصی بود منتقل میکردند. از جمله بعد از گذراندن دوره زندان در داخل قرارگاه به همراه شش نفر دیگر از دوستان تحویل استخبارات عراق شدیم و بعد از بازجویی‌های که در استخبارات از ما شد تحویل زندانهای عادی عراق شدیم مدت در زندان عادی بغداد بودیم و بعد از آن منتقل شدیم به زندان حله، مدتی هم در زندان عادی حله بودیم و با تماسهایی که توانستیم برقرار کنیم با خارج از زندان، به هر تقدیر توسط کسانی که آنجا بودند و گروههایی که به کمک ما شتافتند مسائل را به سازمان ملل و UN آنجا اطلاع دادند و توسط UN ما از زندانهای عراق خارج شدیم و به کمپی موسوم به کمپ حله منتقل شدیم پس بنابراین پروسه‌ها در مراحل مختلف طی شده و دوستان دیگری بودند که در زندانهای دیگری، بودند و به هر حال هستند دوستانی که روی خط هستند باز می‌توانند این پروسه را بیشتر توضیح بدهند که هر کدام در کجا بودند

مجری: آقای حقی شما نظر خاصی دارید؟

کریم حقی: آقای خدابخشیان من یک توضیح داشتم روی صحبت‌های آقای علی رضوانی برای اینکه بیشتر و واضح تر بشود. مسائلی که در مورد سال ۶۳ عنوان شد من البته خودم آن موقع مأموریت داخل کشور بودم و در زندان نبودم ولی موضوعی

که مطرح بود آن موقع به آن چک زاده می‌گفتند یعنی رژیم نفوذی فرستاده داخل سازمان و برای اینکه نفوذی را شناسایی کنیم این کار را داریم می‌کنیم یعنی میخواستند ظرفیت فداکارها را ارزیابی کنند. مثلاً یک صحنه‌ای بوجود می‌آوردند که خیلی شوک‌آور بود مثلاً صدایش میکردند در یک دادگاهی تفتیش بدنی میکردند بکتک و فحشهای خیلی رکیکی می‌دادند که در آنموقع در مناسبات ما موضوعیت نداشت و میخواستند طرف را چک کنند که ببینند چه برخوردی از خودش نشان میدهد مثلاً می‌گفتند ما میدانیم تو نفوذی رژیم هستی، فلان فلان شده و رژیم تو را فرستاده و با این نوع برخوردهای شوک‌آور برخوردهای طرف را می‌سنجیدند که ببینند چه برخورد و چه عکس‌العملی نشان میدهد و یا بچه‌هایی را می‌بردند و ادار میکردند سلول بسازند و بعد خود اینها را داخل همین سلولها می‌انداختند.

مجری: بپردازیم به نقش آقای رجوی برای رسیدن به دامن آقای عموسام اشاره کردید به مسئله کردستان، آقای تفریشی مسئله کردستان چقدر الان مؤثر است آیا صدام ترجیح میدهد آن بحرانها را داشته باشد و اگر صدام درگیری پیدا کرد با کردهای عراق، مجاهدین چه خواهند کرد نیروهای داخل سازمان چه خواهند کرد؟ **مهندس تفریشی:** این موردی بود که پیش آمد و در همان بحران و اوج جنگ خلیج فارس این را مشاهده کردید

سازمان مجاهدین نقش یک نیروی وفادار صدام حسین را ایفا کرد و در مقابل کردهای عراقی که میخواستند برای آزاد سازی منطقه و برای بدست گرفتن حکومت آن منطقه اقدام بکنند سازمان مجاهدین عملاً در این کردکشی شرکت مستقیم داشت

ما در حال حاضر با عده‌ای از این افراد که قربانی این جنایت شدند و افراد خانواده‌اشان توسط فرقه رجوی به قتل رسیدند در ارتباط هستیم.

مجری: شنیدم شما در سخنرانی اخیر خود اشاره کردید باند رجوی در قالب یک دلال اقتصادی و لجستیکی و در واقع تأمین کننده نیازهای غیر هسته‌ای اما شیمیایی آقای صدام بوده و در جنگ حلبچه آنچه که بهره گرفته شده علیه کردها حاصل همین فعالیت‌های مجاهدین بود آیا این با سند و مدرک مشخص شده است؟

مهندس تفریشی: موجودیت رجوی با فرقه‌ای با همین زد و بندهای بین‌المللی است و همانطور که آقای رضوانی اشاره کردند این منابع عظیم مالی که در اختیار این فرقه قرار می‌گیرد طبیعتاً باید که به یک نحوی مورد استفاده نیروهایی که قرار دادند در اختیار آنها قرار بگیرند از جمله از همین مسائل و مهمترین و بازرترین مسئله همین دلالتی مواد شیمیایی کشتار جمعی است! به جهت اینکه صدام حسین در یک تحریم اقتصادی بین‌المللی بسر می‌برد و دست نیروهای سازمان برای واسطه‌گری و برای خرید این مواد شیمیایی کشتار جمعی باز بود ما همانگونه که در سخنرانی اشاره کردم در این رابطه مستدل داریم. طبیعی است که با وجود رجوی بندرت افراد میتوانند به این مدارک و به این مسائل آگاهی داشته باشند و دست پیدا کنند خوشبختانه ما مدارک قابل عرضه به مجامع بین‌المللی داریم در این رابطه و این بحثی که پیش کشیده شده با مدرک است و ما مدارک را به مجامع بین‌المللی ارائه خواهیم داد و بعد از اینکه به مجامع بین‌المللی انعکاس دادیم طبیعتاً آن را در معرض افکار عمومی قرار خواهیم داد.

مجری: آقای حقی، به نظر شما در داخل خود سیستم رهبری و صفوف انقلابی مجاهدین آیا هیچ نوع مخالفت‌هایی با این نظریه که مجاهدین ضد آمریکایی، تبدیل شده‌اند به یک گروه آمریکایی، پدید نمی‌آید؟

کریم حقی: ببینید من فکر می‌کنم برای اینکه بیشتر واضح بشود بایستی برگشت به سالهای ۵۷ و بعد از آن و اینکه آقای رجوی چه جوری به شکل خزنده و آرام آرام طی ۱۶ سال گذشته پایه‌های قدرت خودش را مستحکم کرد یعنی اینجوری نبوده که یک دفعه در سازمان چنین چیزهایی پدید بیاید، از همان بدو قیام بهمن شروع کرد آن ترو نظریه خودش را در سازمان پیش بردن، آرام آرام و در این پروسه آن کسانی که مخالفش بودند و این احتمال را میداد که با او راه نیابند از رده‌های تشکیلاتی پائین کشید و آن مهره‌ها و افرادی که به اصطلاح موافق سیاست‌های او بودند را آورد بالای تشکیلات و کارها را دست آنها سپرد.

مجری: مثلاً چه کسانی هم‌زمان و یاران وفادار به خود رجوی هستند.

کریم حقی: الان در واقع میشود گفت که بچه‌های سابق سازمان‌هایی که با خود آقای رجوی هم پرونده بودند و پروسه تقریباً مشترکی داشتند، هیچ کدام از اینها کارهای کلیدی در دستشان نیست الان برای اینکه خود آقای رجوی تمام کارها دست خودش باشد و به همه چیز کنترل داشته باشد الان تمامی کسانی که در سازمان مسئول امور هستند اکثر آخانم‌هایی هستند که بعد از سال ۵۷ جذب سازمان شده‌اند هیچ کدام از آن خانم‌ها که الآن سرکار هستند و بالاترین امور سازمان و ارتش آزادیبخش را دارند اداره می‌کنند هیچکدامشان زمان شاه پروسه سیاسی را طی نکردند، و خوب

اینها مبتدیان انقلابی هستند.

و تجربه پروسه و شخصیت سیاسی که زندانی شده باشند در مقابل آقای رجوی نیستند و طبعاً اداره کردن و کنترل کردن آنها برای آقای رجوی خیلی راحت است و افراد دیگری مثل آقای ابریشمچی و یا ابراهیم ذاکری زمانی که هم بند پرونده خود آقای رجوی بوند ظاهراً و برای حفظ ظاهر سرکار هستند ولی کارهای کلیدی دستشان نیست.

مجری: پاره‌ای حتی معتقد هستند که حذف شخصیت‌های مثل خیابانی و زرکش در جنگ فروغ جاویدان به سود آقای رجوی بود واقعاً این تجزیه و تحلیل درست است یا فقط میشود آن را به حساب یک فانتزی سیاسی گذاشت؟

کریم حقی: حتماً همینطوری است که مثلاً آقای زرکش که نفر دوم سازمان بود خوب کدام عقلی باور می‌کند که کسی که بفرض، اینهمه اطلاعات از سازمان دارد اینهمه پروسه در مسائل سازمان هست کدام آدم عاقلی این را بعنوان سرباز صفر می‌فرستد داخل صحنه، چه کسی این کار را می‌کند کدام ارتش و کدام تشکیلاتی این کار را می‌کند کسی که نفر دوم سازمان بوده و هر آن احتمال دستگیری‌اش توسط پاسداران است احتمال مسائل دیگر هست، مثل یک سرباز در صحنه بفرستد.

مجری: قبل از اینکه به دیگر دوستان بپردازم این سؤال را از شما می‌کنم اگر مسعود رجوی از صحنه خارج بشود سازمان متکی به یادگار مسعود رجوی که مسلماً خانم مریم عضدانلو هستند، میتوانند این راه پرفراز و نشیب مقاومت را طی کنند؟

کریم حقی: من بعنوان کسی که ماهها از مسئولین حفاظت خانم مریم رجوی بودم و

در واقع میشود گفت نزدیکترین مناسبات اینها را من دیده‌ام به جرئت میتوانم بگویم سازمان مجاهدین بدون شخص آقای رجوی قادر به هیچ کاری نیست. تمامی کارها چه در صحنه‌های سیاسی و چه در صحنه‌های نظامی تماماً زیر نظر خود رجوی بوده و در واقع بدون اجازه شخص او کسی یک لیوان آب نمی‌تواند بخورد یعنی حرکت فعلی و کارهای فعلیشان دقیقاً از خود ایشان است و اگر رجوی نباشد هیچ کس قادر به انجام هیچ کاری نیست و این عَلم کردن مسئول اول سازمان و رئیس جمهوری و اینها بصورت شکلهای تبلیغاتی است برای مصارف خارجی!

مجری: آقای رضوانی در شرایطی که همه مدعی هستند شبکه ترور رژیم جمهوری اسلامی به آسانی بسیاری از رقبای حذف می‌کند چرا هرگز خود آقای رجوی و خانم رجوی در تیررس این شبکه ترور نبودند؟

رضوانی: چرا نبودند، برای اینکه خانم رجوی و آقای رجوی جانی نبودند که یک تروریست بتواند برود و به آنها دسترسی پیدا کند خود آقای حقی الآن توضیح دادند که در بخش حفاظت خانم مریم رجوی بودند اصولاً در سیستمای حفاظتی اینها اینقدر پیچیده و با امکانات است که به سادگی یک تروریست نمی‌تواند دست پیدا کند و به اینها صدمه بزند از سیستمهای پیچیده حفاظتی و کامپیوتری یا افراد یا هر چیز دیگر فرض کنید مثلاً ماشینهای ضد گلوله برای تردهای حتی یک کیلومتری و کمتر یا امکانات دیگر اصولاً من فکر نمی‌کنم که به سادگی بشود به اینها دسترسی پیدا کرد و این عمل را انجام داد.

مجری: یعنی آقای حقی، شما معتقد هستید که خانم مریم رجوی موقعیت امن‌تری

از آقای شاپور بختیار در پاریس داوند. بخاطر بودن این فدائیان؟

حقى: حتماً همینطور است. من به جرأت میتوانم عرض کنم و خوشحال هستم از این مسئله و به جرئت میتوان بگویم که به قول معروف این مسئله منتفی است.

مجری: آقای تفریشی پاره‌ای معتقد بودند که به هنگام انتخابات رئیس جمهور موقت مخالفت‌های پدید آمد آیا واقعاً کسی هم مخالفت کرد یا معتقد بودند که خانم رجوى هم زیاد خواستار این نبود که از اردوگاه ارتش آزادبخش پا بیرون بگذارد و به پاریس برود آیا اینها فقط شایعه است؟

مهندس تفریشی: نه، به نظر من چنین چیزی واقعیت نداشت همینطور که آقای حقى توضیح دادند همه حرکتها و انتخاب شدن خانم رجوى برای ریاست جمهوری یک بازی بیشتری نبود برای عوام فریبی و کارهای به اصطلاح تبلیغاتی در جهان خارج.

مجری: حالا شما که اینقدر آگاهانه به این مسئله نگاه کردید چه تصویری برای آقای رجوى و به اصطلاح همفکرانش پدید آمده که آمریکائىها به آنها نیاز خواهند داشت و احتمالاً آنها را در تهران جایگزین این رژیم خواهند کرد؟

مهندس تفریشی: ببینید اخیراً سازمان مجاهدین یک کتابی نوشته در مورد موضعگیری آمریکا. دولت آمریکا اینها را یک سازمان تروریستی اعلام کرد. اینها یک کتابی نوشتند بنام دموکراسی خیانت شده در ابتدا خانم مریم رجوى آمده یک نقدی به گذشته سازمان کرده که در روزنامه ایران زمین مجاهدین چاپ شده و گفته است همه حرکت‌های نظامی سال ۱۳۶۰ همه کارهای نظامی که در درون ایران بر علیه

جمهوری اسلامی رخ داده و ترورها و کشتارها و بی رحمی‌هایی که علیه مردم ایران شده از دو طرف این همه جوان کشته شدند حرکت‌های خود بخودی و غیر قابل کنترل رهبری سازمان بوده است در واقع عذر تقصیر به پیشگاه آمریکائىها و در یوزگی لطف و مرحمت عوسام!

قسمت دوم ادامه مصاحبه

مجری: در همین برنامه شب از قول منابع موثق اشاره کردیم که دارند راه را برای ائتلاف آماده و هموار می‌سازند در همان برنامه اشاره کردیم که سازمان ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی مجاهدین بدستور همین آمریکائیها پشت میز گرد مذاکرات خواهد نشست. مجاهدین خلق یک پدیده اجتماعی است بخاطر اینکه یک پتانسیل اجتماعی حول این عقیده تنیده شد این همه خون ریخته شد، بنابراین خانواده‌ها و فامیلها و دوستان و آشنایان اینها هستند، مجاهدین خلق یک روزه بدنیا نیامده‌اند که یک روزه از صحنه حذف بشوند و پاک بشوند، آب شوند و زیر زمین بروند این که سرنوشت آنهایی که در عراق هستند چه خواهد شد اولاً این معامله میتواند صورت بگیرد ولی کسانی قربانی این معامله خواهند شد که اعضای رده پائین سازمان مجاهدین خلق هستند، رده‌های بالای مجاهدین همه به اسم شورای ملی مقاومت و دفتر ریاست جمهوری همه آنها از عراق آمدند بیرون و در اروپا و آمریکا و کشورهای دیگر مستقر هستند با عنوان نمایندگان دفتر ریاست جمهوری تلاش و فعالیت می‌کنند و تا آنجائی که من میدانم حتی از شورای مرکزی فعلی نیز تعدادی را به خارج آوردند یعنی رجوی تا آنجا که توانسته نیروهای خودش و نیروهای وفادار به خودش را از عراق بیرون کرده جز یک تعداد انسانهای پاک و وفادار برای مبارزه که در آنجا مانده‌اند و اینها امکان دارد معامله بشوند و به ایران تحویل داده شوند! خود رجوی تا آنجائی که من اخبارش را از درون بچه‌های خودمان دارم، در حال حاضر در اردن زندگی می‌کند و در عراق نیست و دفتر فرماندهی‌اش نیز در اردن است.

سؤال در مورد تیم‌های عملیاتی سازمان مجاهدین که در بین سالهای ۶۰ تا ۶۴ به داخل کشور اعزام شدند و از طریق تلفن با سر پل خارج از کشور سازمان وصل بودند. آقای حقی لطفاً بفرمائید.

کریم حقی: یعنی حاضرند تا چه بهائی بیردازند چون من یادم می‌آید در آن بحث جدید که مطرح کردم از مدتها قبل برای سازمان مشخص شده بود تلفنها تحت کنترل است یعنی رژیم یک سیستمهایی وصل کرده بود که تلفنها را کنترل می‌کند علیرغم اینکه سازمان این را میدانست چونکه هر نیرویی که میرفت داخل ما خیلی موارد داشتیم که تیم عملیاتی می‌رفت داخل، یا خود ما که می‌خواستیم برویم داخل، یک امکاناتی به ما می‌دادند مثلاً به ما می‌گفتند از خانه فلان کس می‌توانید برای دو شب استفاده کنید از فلان تلفن اینقدر میتوانید استفاده کنید و همه این امکانات توسط تلفن زنده شد، یعنی به این مفهوم که شما از ایران می‌آمدید یکی می‌آمد و با شما صحبت می‌کرد اطلاعات شما را جمع آوری میکرد و توسط تلفن با صاحبان این امکانات تماس گرفته می‌شد که آیا حاضرند که چنین همکاری بکنند یا نه. از آنجائی که تلفنها در حال کنترل بود رژیم همه اینها را میدانست و خیلی از بچه‌ها قبل از اینکه بروند پاسدارها در آن خانه‌ها منتظر اینها بودند، به گفته مجری وادیوی نیمه شب لوس آنجلس، آقای مسعود رجوی مردی است با پاسپورتهای رنگین سیاسی! آقای رجوی در طول پروسه تاریخ عادت کرده که به رنگ همزادهای سیاسی‌اش در بیاید شاید امروز چون اردنی شده مثل خود ملک حسین هم آمریکائی شده، یادتان هست روزی همزاد انقلابی موسی خیابانی بود برای همین هم نقش چریکی خیابانی را

بازی می‌کرد و خودش را ستارخان مجاهدین نوین معرفی میکرد بعد که همزاد انقلابی آیت... طالقانی شد هوس آفا شدن به سرش زد و رقابت با آقای انقلاب. پس از آنکه با بنی صدر ساخت بلافاصله مثل خود ابوالحسن بنی صدر موسیوی سیاسی شده راهی پاریس شد و بعد که با صدام هم خانه شد تبدیل به یک جلاّد سیاسی اپوزیسیونی شد و ادای مینی دیکتاتورهای اپوزیسیونی را درآورد و حالا که سایه به سایه ملک حسین سلطان سازش کار تاریخ گام بر میدارد، رنگ عوض کرده آمریکائی شده و به اسم عمو سام قسم می‌خورد!

مجری: در گفتار کریم حقّی دریافتیم با آنکه کادر رهبری مجاهدین در پاریس میدانست که تمامی تلفنها کنترل شده است و پاسداران در انتظار مجاهدین هستند آنها را به مأموریت می‌فرستد! شاید این خط مشی سیاسی و اپوزیسیونی آقای رجوی است. مسعود رجوی سالها است که رفقا را مفت می‌فروشد مگر موسی خیابانی را نگذاشت و رفت مگر اشرف را در خیابانها به گیلانی جلاّد نسپرد و رفت. مگر طفل شیر خوار خود را رها نکرد و در رفت. مگر در جنگ فروغ جاویدان، علی زرکش بهترین سرداز خود را مثل موسی خیابانی جلوی گرگها نیانداخت و رفت، امروز هم مجاهدین بی نام و نشان، چریکهای گمنام را به جلاّدان تهران مفت می‌فروشد. هر چه باشد به گفته یکی از دوستان خود رجوی او یک کمپانی چند میلیونی یا چند صد میلیون دلاری را دارد برای آمریکائیه اسرائیلیها و سعودیها، عراقیها، فرانسویها و کویتیه‌ها و شاید هم برای خود ملاتاریای تهران اداره می‌کند. شاید برای همین هم برای بسیاری از آنها دست به آدم کشی می‌زنند دست به کردکشی

می‌زنند.

مجاهدین خلق ایران در جریان جنگ خلیج فارس دوش به دوش گارد ریاست جمهوری عراق کردها را در شهر کرکوک زیر آتش سنگین گرفتند ۳ شبانه روز درگیری بود نصف شهر دست کردها بود و نصف دیگر آن دست گارد ریاست جمهوری و نیروهای مجاهدین بود تا اینکه از کردها پس گرفته شد. سلمان بیگ طوز، کفری، کفری شهری بود که ۳ بار بین نیروهای مجاهدین و نیروهای کرد دست به دست شد و ۳ شبانه روز درگیری وحشتناک و توپ و تانک از دو طرف، که خانم مریم رجوی پشت بی سیم اعلام کرد که نیروهای کرد عراقی را با گلوله نکشید اینها را با توپ و تانک زیر چرخها بگیرید و له کنید!!

به گفته مجری محترم:

این فرمان شهبانوی مجاهدین است، مادر مجاهدین است ولی ظاهراً هیچ مادری هیچ خواهر سیاسی چنین فرمانی صادر نخواهد کرد. این فرمان بانوی اوّل گرو و هک یا یک فرقه سیاسی است که بطور آشکار و پی گیر تئوری پرداز و پیامبر تز و فرهنگ نیهیلیسم سیاسی و اپوزیسیونی بوده، ظاهراً یکی نیست از این ایدئولوگ از این خواهر بزرگ مجاهدین بیرسد چرا کردکشی؟! شاید سوال نادرستی باشد چون اینها مدتها است که دست به ایرانی کشی زده‌اند. قبلاً هم آمریکائی کشی مد روز بود برای اینان. کشتن، خود، یک نهاد فکری برای میراث خواران انقلاب می‌باشد! میراث خواران انقلابی که رسول و پیامبر و آقای آن خودش به تز نیهیلیسم و نابودی انسانها متکی بود، اینان بایستی اینچنین عمل می‌کردند اینان به اصطلاح بچه‌های عصر

جمعه‌های سیاه را برداشته بودند و با بچه‌های جمعه‌های سیاه به عصر جمعه خاکستری می‌رسیدند عصری که برای هیچیک از این مجاهدین، جمعه سیاه عبور نکرد.

آن روزهایی که گاهی رگبار گلوله‌ها جانشین رگبار باران می‌شد، قصه سیاهکل می‌شد، قصه جمعه سیاه، ظاهراً بخشی از مجاهدین مأموریت داشتند که به اصطلاح در روند مبارزات ضد امپریالیستی آمریکائیا را ترور کنند مسلماً فردا رهبریت همین مجاهدین که در حاشا کردن و انکار تمامی رخدادها و پدیده‌های تاریخی از مهارت خاصی برخوردار است انکار خواهد کرد که دست به چنین ترورهای زده و ظاهراً این روزها نیز همین کار را انجام می‌دهد. حتی اگر مصلحت باشد، مصلحت سیاسی، رهبریت مجاهدین منکر خواهد شد که اصلاً تز ضد سلطنت را دنبال می‌کرده! اصلاً ضد شاهنشاهی بوده! ضد تر طاغوت بوده! شاید هم برای اینکه اصلاً ضد سلطنت، ضد پادشاهی، ضد فرهنگ طاغوت نبوده است! آنها اصلاً اعتقاد به بازگشت سلطنت دارند البته به شرطی که خاندان رجوی به تهران برگردد آنها به دربار رجوی اعتقاد دارند. آنها فقط مخالف سلطنت پهلوی‌ها بودند آنها مثل بعضی از برادران بزرگتر سیاسی از تیم پهلوی دلخور بودند. اگر هم مصلحت باشد خواهید شنید در مصاحبه‌های مطبوعاتی در بیانیه‌های ملی اشاره خواهند کرد که هیچگونه برخوردی با آنهائی که از تیم پهلوی حمایت می‌کردند ندارند و بسوی آمریکا و اسرائیل خواهند رفت و مسلماً نیز خواهند رفت. شاید اصلاً جمعه‌های سیاه، اصطلاح جمعه‌های سیاه یک رمز بود کد رمز عملیاتی برای بیرون رفتن تیم پهلوی

اگر اجازه بدهید به این رمز هم گوش می‌کنیم....

آقای رضوانی چه کسی می‌توانست احتمالاً در داخل رژیم مزاحمت سیاسی یا رهبری برای آقای رجوی پدید بیاورد؟

رضوانی: خوب روند همکاری همان به اصطلاح «امام» خواندن مجاهدین بود همانطور که آقای حقی گفتند، در واقع سازمان مجاهدین آن روی سکه آقای رجوی است هیچ کس در سازمان بدون اجازه رجوی حتی نفس نمی‌تواند بکشد یقیناً کارها که جای خود دارد اگر شما پروسه نزدیکی سازمان مجاهدین با خمینی را نگاه کنید اگر این کتابهای موضعگیری‌های سیاسی آنها را ببینید اینها تا جایی رفتند که خواستند به قول معروف حفاظت خمینی را هم به عهده بگیرند و می‌گفتند امام، رهبر عظیم‌الشان، یعنی حتی تا اینجاها پیش رفتند ولی خمینی از آنجا که دست آنها را خوانده بود پس زد البته در آن پروسه کوتاه خمینی توانست به همکاری مجاهدین سایر نیروها را در ایران سرکوب کند و از دور سیاسی خارج بکند.

مجرى: آقای رضوانی این مسئله‌ای را که اشاره می‌کنید اکثر سلطنت طلبها یا وابستگان به نیروهای نظامی و اطلاعاتی معتقد هستند. مجاهدین رهبری جوخه‌های اعدام را به عهده داشتند. یا در دستگیری و شکنجه‌ها واقعاً مجاهدین بودند یا آنها هم جزء این گروههایی بودند که بعد به اسم کمیته و بسیج و حزب الله شهرت پیدا کردند؟

رضوانی: سؤال خوبی کردید من میتوانم اینگونه جواب سؤال شما را بدهم، اصولاً آن اوایل انقلاب، شورای انقلاب و کمیته یا بسیج یا سپاه که شکل گرفت از

نیروهای هوادار مجاهدین نیز در درون آنها بودند این دادگاههایی که من میتوانم به آقای نادر رفیع نژاد و رضا خاکسار اشاره بکنم که اینها وکلای دادگستری بودند، اینها کسانی بودند که در تمام مراحل دادگاهی و اعدام این کسانی که اعدام میشدند به اسم جمهوری اسلامی از طرف سازمان مجاهدین در تمام دادگاهها بودند ولی خوب کسی نمی دانست اینها از طریق مجاهدین در آنجا هستند. رضا خاکسار در داخل دستگیر شد و بعد از سال ۶۰ کشته شد، نادر رفیع نژاد الان در مجاهدین هست اینها کارگزارانی بودند که به اصطلاح در استمرار شدید کشتار بی رحمانه دادگاههایی که از کمترین حقوق اولیه اجتماعی و مدنی برخوردار نبود و واقعاً وحشتناک بود سهیم بودند همه اینها به هر حال به اسم آن سیستم و دولت ثبت می شد که روز به روز در آنتن ها می رفت در حالی که در باطن دستهایی بود که این کارها را میکرد. دست همین هائی بودند که مخفیانه کار میکردند.

مجری: ظاهراً جوخه چپی ها مهم نبودند دستهای پشت پرده مهم بودند. هنوز بر سر اینکه آیا فلسطینی ها کشتار کردند یا مجاهدین یا طرفداران خمینی یا دوره دیده های برکلی، بحث بسیار است هنوز بسیاری معتقد هستند که طراحان خودیها بودند و مجریان به اصطلاح چریکهای خیابانی بودند. اما این روزها همانگونه که خواهیم شنید کادر رهبری شورای ملی مقاومت انکار می کند که در تمامی این کشتارها دست داشته در ترورها دست داشته و هر چه بوده گناه مستی بچه های خیابانهای خاکی بود. بچه هایی که خود جوش بودند شور مبارزاتی داشتند و بعضی ها را در جمعه های سیاه هدف قرار میداند. برای بسیاری از اعضای پر شور و ایثارگر و جانباز سازمان

مجاهدین از آن جمعه سیاه تا جمعه آزادی یک جمعه فاصله است، جمعه حقیقت. جمعه بچه گیهای زودگذر، جوانیهای بی جوانی، آرمانهای بی رویا و هدفهای بی هدف. جمعه ای که ظاهراً برای بسیاری از اعضاء و پیروان فرقه رجوی پایانی ندارد جمعه ای که در حقیقت به یک ساعت حقیقت می ماند حقیقت دوروئی تاریخ. دوروئی رهبریت. به ساعت حقیقت نگاه می کنیم در گفتاری با علی رضوانی، کریم حقی و مهندس تفریشی سه عضو رها شده از سازمان مجاهدین

مجری: جالب است آقای رضوانی شاید آقای تفریشی به یاد داشته باشند وقتی ما با یکدیگر گفتگو می کردیم بعد از سخنان آقای تفریشی من تفسیری کردم بر مبنای گفتارها و نظریات مهندس جمشید تفریشی و اشاره کردم به دریافت رهبری خود سازمان، احتمال دارد عواملی مثل محدثین سعی کنند یک خط میانه رو و پراگماتیکی بطور ظاهری برای اجرا کردن شوهای سیاسی پدید بیاورند و بلافاصله من با چند تلفن و فاکس و پیغام از طرف اعضاء بلند پایه شورای مرکزی سازمان مجاهدین مواجه شدم که این چنین چیزی وجود ندارد. حالا این سنوال را مطرح می کنم از آقای تفریشی که این آقای محدثین کیست که ناگهان تبدیل شده به وزیر امور خارجه یعنی هنری کیسینجر سازمان مجاهدین؟!

تفریشی: بله، جناب خدابخشیان دو مورد هست که من با اجازه شما می خواهم به آن اشاره کنم در صحبتی که با دوستان داشتید. یک واژه انقلابی در رابطه با این زنان انقلابی بود که من این را با اجازه شما می خواهم تصحیح کنم به جهت اینکه این واژه مقدس انقلابی را مانعی توانیم به اینها اطلاق کنیم من اینها را به عنوان نیروهای دست

آموز رجوی خطاب می‌کنم. این یک مورد بود و دیگر در مورد واژه «مقاومت» بود که اینبار هم عرض کردیم مقاومت در مقابل چی؟ که به آن خواهیم پرداخت. و اما در مورد آقای محدثین همین گونه که دوستانم در جریان هستند اینها باز همان نیروهای دست آموز هستند یعنی هیچ گونه اختیاری از خود ندارند، کلاً ساختار این فرقه به اینصورت است که حق هرگونه حرکت و فکر و اندیشه فردی از افراد گرفته بشود. این آقای محدثین را دوستان ما، آقای حقی آقای رضوانی و تمام دوستان خوب بخاطر دارند. در یک نشست بنحویت بخصوص مریم رجوی همین آقای محدثین را آورد و از او سؤال کرد که آیا شما در گذشته که بصورت فردی عمل میکردید و افکار و نظریات خودتان را اشاعه می‌دادید و در برخوردهای سیاسی که با نیروهای خارجی ارائه میدادید چرا با عدم موفقیت مواجه می‌شدید؟ ایشان جواب داد به جهت اینکه ما وصل به رهبری نبودیم و از خود می‌چیدیم. یعنی آن موقع اینها یک اختیارات فردی بسیار ناچیزی داشتند. و اقدامات فعلی صرفاً بخاطر اجرای یک شوی جدید در صحنه تأثیر سیاسی رجوی است.

مجری: آقای رضوانی این شورای ملی مقاومت یا تنها آلترناتیو، به هر حال در پروسه بعدی به کجا خواهد رسید؟

رضوانی: همانطور که گفتید من فکر می‌کنم که شورای ملی مقاومت وجود خارجی ندارد جز همان چیزی که در درون مناسبات مجاهدین خلق ایران است. اگر این به اصطلاح شورا واقعاً شورا هست من الآن متن مکالمه خانم فریبا هشترودی را دارم و از نزدیک ایشان را می‌شناسم وقتی آمد در قرارگاه مجاهدین در همین یگان آقای

کریم حقی یک هفته آنجا زندگی کرد، رپرتاژ تهیه کرد و من از او فیلم و عکس گرفتم چون کار فیلم و عکس میکردم. این خانم در مصاحبه رادیویی و تلفنی خودش مدعی شده اگر به من ثابت شود که سازمان مجاهدین خلق ایران یک نفر را یک توگوشی زده است من بلافاصله از شورای ملی مقاومت استعفاء میدهم بفرومائید من کاست این را دارم و اگر بخواهید همین الآن میتوانم این را برای شما پخش کنم و برای شنوندگان پخش بکنید، عین گفته‌های خانم هشترودیان است من و آقای حقی و سایرین که آمدیم همه زخم تازیانه رجوی را لمس کردیم و آمدیم و اگر واقعاً شورائی هست، اگر واقعاً اعتقاد به عدالت اجتماعی هست بیایند و بنشینیم و صحبت بکنیم یا ما راست می‌گوئیم یا آنها راست می‌گویند. یا می‌نشینیم در حضور مجامع حقوق بشری و اپوزیسیون ایران در تبعید هر کجا که مجاهدین میخواهند ما هم حرفمان را میزنیم آنها هم حرف خودشان را بزنند. یا ما راست می‌گوئیم یا مجاهدین یا ما دروغ می‌گوئیم یا مجاهدین. تصمیم و تفسیر و هر رأیی را که اپوزیسیون و مردم و مجامع حقوق بشری دادند ما قبول می‌کنیم هر رأیی را که صادر کردند. به نظر من هیچ شورائی در خارج از چارچوب عقاید و ایدئولوژی مجاهدین وجود خارجی ندارد. اشاره می‌کنم به آقای حجت الاسلام گنجی‌ای، چون کسی است که آمد در تلافیهای ایدئولوژیک مجاهدین شرکت کرد و نشان را طلاق دادند سه طلاقه کردن و به عقد دائمی آقای رجوی در آوردند. کدام شورا! کدام شورا!!

تقریشی: آقای خدابخشیان در این رابطه و در این مسئله شورا میخواستم پیرو صحبت‌های دوستان و تأیید صحبت‌های آنها، این را واقعاً خدمتتان عرض بکنم من برای

این شورائی که به اصطلاح شورای ملی مقاومت است برای این افراد انگشت شماری که آنجا هستند، عنوان آگاهان ناصداق دادم و آنها را به عنوان آگاهان ناصداق خطاب می‌کنم به این جهت که آنها آگاهانه به این شورا پیوستند و آگاهانه میدانند که به دنبال چه منافعی هستند.

مجری: این آقای متین دفتری دنبال چه منافعی هست. آقای هزارخوانی دنبال چه منافعی است.

کریم حقی: اجازه بدهید من توضیح بدهم دیالوگ بین آقای هزارخوانی را با یکی از دوستانم که اجازه بدهید به لحاظ امنیتی اسمش را مطرح نکنم امیدوارم که روزی در دادگاه خلق بیاید و داوری بکند و گفته‌های خود هزارخوانی را بگوید. من اسم ایشان را اجازه ندارم هر روز مجاهدین و آقای هزارخوانی آمدند و حضور اپوزوسیون شرکت کردند این آقای آید صحبت می‌کند ولی گفته‌هایش را نقل می‌کنم. آقای هزارخوانی گفته من الان به عنوان یک وزیر دارم در اروپا و فرانسه زندگی می‌کنم بهترین امکانات را دارم بهترین رفاه را دارم و در آینده هم هر طور که حساب بکنی اگر رژیم برود بالاخره یک پستی هم دارم در حد نخست وزیری، پس برای چی زندگی خود را سیاه کنم من می‌خواهم زندگی کنم می‌خواهم رفاه داشته باشم کسی که در شورای ملی مقاومت مجاهدین ساخته شده می‌آید اینجوری با حقوق مردم ایران معامله می‌کند، چه شورائی، آیا این یک شورای مصلحتی نیست.

از قدیم مثلی است که می‌گویند همه را می‌شود خرید فقط قیمت‌هایش فرق می‌کند. ببینید آن بچه‌هایی که از نزدیک مناسبات مجاهدین با شورای به اصطلاح

مقاومت را می‌دانند خوب برایشان این مسئله مشخص است. ببینید ما ایرانیان پناهنده، ما ایرانیانی که در خارج از کشور به شکل تبعید داریم به سر می‌بریم خیلی وقتها ما برای پخش یک اعلامیه خودمان با هزار و یک مشکل مواجه هستیم. حتی ما خیلی وقتها نمی‌توانیم پول تلفنهای خودمان را بپردازیم مجبور هستیم برویم و قسط بندی بکنیم و به هزار و یک مشکل، دست و پنجه نرم کنیم تا بتوانیم حرفمان را بزنیم در صورتی که این آقایان از بهترین امکانات برخوردار هستند.

مجری: یعنی این اقلیت این الیگارش‌های مالی و سیاسی نه تمامی مجاهدین.

حقی: دقیقاً همین‌طور. اگر قضیه را عکس بچینیم همین آقای مازندرانی، همین که به اصطلاح نماینده بازار و اصناف است همین الان اگر آقای مازندرانی از اینها بیاید بیرون چند نفر برایش تره خرد می‌کنند باید در به در برود دنبال اینکه مسائل روزمره زندگی خودش را حل و فصل بکند.

مجری: اما آنجا برخودار از دست مزدهای انقلابی و مبارزاتی

حقی: در حالی که هر یک از اینها بعنوان وزیر بیشترین حقوق و امکانات را دارند من یک خاطره نقل می‌کنم از همسر مرحوم.

مجری: یک لحظه قبل از اینکه این خاطره را بگوئید یک سؤال دارم آیا شما بغض کردید در فکر انتقام هستید، عصبی هستید. چگونه برخورد کردید با این مسئله، الان بعد از این همه سالها که چندین بار بخاطر ایده‌ها و آرمانهایتان از مرز گذشتید خطر را به جان خریدید، امروز چگونه فکر می‌کنید و با این مسئله چگونه برخورد می‌کنید؟
حقی: من فکر می‌کنم که برخوردهای فردی اصالت ندارند ممکن است که من هیچ

وقت از گذشته خودم از اینکه اینهمه عمرم و جوانیم را در مسیر آرمانهای خودم گذاشتم پشیمان نیستم چون وظیفه خودم میدانستم چون آرمانی در خود داشتم و بهای آرمان خودم را پرداخت کردم حالا اگر به من خیانت شد به آرمان من خیانت شد یک بحث دیگر است و هیچ وقت برخورد از موضع فردی برخورد از موضع انتقام جویانه راه حل اساسی کار نیست اگر ما میخواهیم کاری را پیش ببریم ما نیازمند به یک مبارزه عمیق فرهنگی هستیم. اگر میخواهیم بتی که رفته و بت دیگر جانشین آن نشود باید این مبارزه عمیق فرهنگی را گسترش بدهیم چون من فکر می‌کنم مسئله ما مسئله ایران ما در درجه اول مسئله سیاسی نیست، یعنی این نیست که این بره و کسی دیگر به جای او بیاید ما مشکلمان عمیقتر از این حرفها و اساسی‌تر از این حرفها است.

مجری: درود بر شما. درود بر شما.

آقای خدابخشیان. مجری: جانم، آقای تفریشی بفرمائید بعد آقای حقی خاطره‌ای که خواستند بگویند را مطرح کنند.

تفریشی: در جواب سؤال قبلی در مورد شورای به اصطلاح ملی مقاومت این را میخواهم بطوری عنوان کنم، چون سؤال مشخصی کردید در مورد آقای متین دفتری که چگونه در این شورا هست من این را به اینصورت یک مقدار عمیق‌تر می‌بینم قضیه را، که برای بعضی افراد تسلیم و کرنش در مقابل قدرت ظاهری یک امر مطلوبی است و خوشایند است همینگونه که ما این را داخل رژیم می‌بینیم کسانی که الان می‌آیند و در مقابل قدرت ظاهری ولایت فقیه و در رابطه با ولایت فقیه خامنه‌ای

فرض بفرمائید می‌آیند الان کرنش می‌کنند و اطاعت می‌کنند این یک امر ظاهری است و برای این افراد بلحاظ روانی مطلوب و خوشایند است این عده‌ای هم که در این شورای با اصطلاح ملی مقاومت هستند، بدلیل اینکه به تنهایی پتانسیل مبارزه ندارند، همینگونه که کریم اشاره کرد، اینها اگر فرداً از این تشکیلات جدا شوند، باندازه انگشتهای یک دست نمی‌توانند. هوادار داشته باشند. اینها افرادی هستند راحت طلب که به منافع مادی و منافع فردی اولویت خاص داده‌اند و منافع ملت محروم ایران را قربانی خواسته‌های فردی خود کرده‌اند.

مجری: یعنی اینها جانورهای سیاسی هستند.

تفریشی: جانورهای سیاسی دقیقاً

مجری: ظاهراً در جنگل سیاست و اپوزیسیون عده‌ای از جانوران سیاسی دارند تن خسته ایران خانم را تکه تکه می‌کنند ظاهراً عده‌ای نارافیق سیاسی و اپوزیسیونی دارند در رابطه با آینده ایران تصمیم می‌گیرند

اینها و در درجه اول بچه‌های استثنائی آن نسل استثنائی هستند که یکی پس از دیگری رفتند عده‌ای شهید شدند عده‌ای اعدام شدند و عده‌ای هم دست به خودکشی زدند محترم بابائی برای همسرش کریم حقی یک خاطره تلخ تعریف کرده بود شاید هم یک کمدی تلخ را، گوش می‌کنیم خاطره محترم بابائی

آقای کریم حقی شما در نیمه راه این گفتگو مطالبی را میخواهستید در رابطه با همسری که رفت و نمی‌گوییم که شما را تنها گذاشت بلکه خود ایشان تنها رفتند با تمام رویاها و تمام آرمانهایشان. چه چیزی را میخواهستید از ایشان بازگو کنید

خاطره‌ای یا می‌خواستید یادی از ایشان بکنید؟

کریم حقی: نه ایشان خاطره‌ای داشتند از سازمان، بحث به اصطلاح شورای ملی مقاومت و مناسبات مجاهدین با اینها بود. محترم همیشه خاطره‌ای داشت که خیلی او را آزار میداد. او قبل از مرگ خمینی رفته بود فرانسه برای عمل جراحی صورتش، گفتم که در عملیات فروغ جاویدان از ناحیه صورت مجروح شده بود. بعد آنجا که بچه‌ها میرفتند خوب هر کسی به هر دلیلی که خارج می‌رفت مدتی که آنجا بود به کارهای مختلفی گماشته می‌شد. از جمله محترم رفته بود در اورسو از مقر شورای ملی مقاومت و شورا جلسه‌ای داشت محترم رفته بود کارهای آنجا را بکند. پخت و پز بکند پذیرائی بکند. بعد تعریف می‌کرد که لیوانها دورنگ بودند و ما که آوردیم و دورنگ استکان چائی ریختیم دادیم توی جلسه شورا بعد متعاقب آن محسن رضائی بلافاصله از جلسه آمد بیرون و کُلی با ما دعوا کرد و حرفهای آنچنانی که شما نمی‌فهمید شما شعور ندارید چرا در دورنگ استکان چائی دادید داخل و شما مناسب ما با شورا را نمی‌فهمید که اینکار را می‌کنید ببینید یک عده‌ای که نشسته‌اند در مورد بااصطلاح مسئله خلق و انقلاب و در رابطه با بدبختیهای مردم میخواهند حرف بزنند و تصمیم بگیرند اینکه لیوانهایشان دورنگ باشد چه قشقرقی به پا میشود. همیشه محترم به دردناکی از این یاد می‌کرد می‌گفت که ببین تو را به خدا ما چه بدبختی و سختی‌هایی را که تحمل نکردیم و الآن آقایان به پر قبیاضان بر می‌خورند اگر مثلاً در این جلسه دو نوع استکان باشد.

مجری: آیا مبارزه آنها با شاه به اصطلاح آمریکائی با آیت الله به اصطلاح هندی و

انگلیسی یا رئیس جمهور به اصطلاح فرانسوی بر سر این استکانهای رنگین حکومت بود. آیا تمامی مبارزات اینان بر سر سفره‌های رنگین سیاست و قدرت است. جالب اینکه در ارگان رسمی این شورا در روزنامه ایران زمین از قول یک تحلیل‌گر ایتالیائی مینویسد انقلاب ۷۹ به جابجایی طبقات منجر شد. چیزی اتفاق نیافتاد ظاهراً اینان که خود موتور شتاب این انقلاب بودند در پی آن طبقه بالائی بودند طبقه قدرت. ظاهراً مبارزه آقای رجوی یک مبارزه فردی است یک مبارزه شخصی و یک مبارزه جاه طلبانه است. ظاهراً مبارزه اینها به بهانه خلق برای به گروگان گرفتن و به خدمت گرفتن خود خلق است. اینهم یک نوع بردگی عقیدتی از نوع دیگری است و جالب اینکه حالا نوبت خانم مریم رجوی است که در حقیقت به زنی میماند که از کتابها آمده، به زنی از آنسوی آئینه دروغگوی سیاست. رقابتهای سرد پشت پرده سیاسی را به رخ می‌بینیم و شاهد هستیم با ما در شهرک هنری مجاهدین همه چیز روی صحنه است جالب اینکه ظاهراً ترافیک تأثر و نمایش مجاهدین خیلی سنگین شد آقای رضوانی اگر فردا رژیم تهران با رژیم صدام بر سر معاوضه منافع خودش به یک پیمان موقت رسید، باز هم سفارت و کنسولگریها باز شد، سرنوشت مجاهدین چه خواهد شد و به کجا خواهد رفت. آیا مثل برف آب می‌شوند.

رضوانی: اگر معامله‌ای هم صورت می‌گیرد. سر بچه‌های پائین است، اشاره می‌کنم به سه تا از بچه‌هایی که اخیراً در بغداد ترور شدند و شهید شدند. من این ترور را محکوم می‌کنم چون بچه‌هایی که شهید شدند را من از نزدیک می‌شناسم، کریم هم می‌شناسد. اینها دوستان و یاران قدیمی ما بودند، من در مرگ اینها گریستم که

چطوری اینها هنوز در دژ رجوی مانده‌اند و روزانه قربانی سیاستهای جاه طلبانه رجوی می‌شوند؟!

مجری: کی ترور می‌کند این بچه‌ها را.

رضوانی: من فکر می‌کنم اینها باز تاب عملکردهای رجوی در جریان خلیج فارس هست. جمشید یکجا اشاره کرد که اینها کردها را کشته‌اند، خود کریم و من صحنه‌ها را از نزدیک دیدیم، لمس کردیم و آنجا حضور داشتیم. سازمان مجاهدین خلق ایران در جریان جنگ خلیج دوشادوش گارد ریاست جمهوری عراق، کردها را در شهر کرکوک سرکوب کردند و فجایع بی‌شماری آفریدند و این ترورها می‌تواند باز تاب جنایات عملکرد رجوی در عراق باشد.

با پوزش بخاطر اینکه مدت‌ها روی خط بودم پاره‌ای را همکاران من تقاضا کردند که با تأخیر روی خط بیایم بخاطر اینکه در تمام مدت نمی‌شود که شنونده‌های نازنین را پشت خط نگه داشت اما بخش دیگری را که خواهید شنید مسلماً بعد از گفتگو با چند شنونده نازنین که می‌خواهند نظریاتی را ابراز کنند برای دریافت این دوگانگی‌های تاکتیکی یا چهره متفاوت مجاهدین و شورای ملی مقاومت به یک نکته بسیار ظریف هم اشاره می‌کنیم یک سطر از گفتار آقای کریم حقی را خواهیم شنید در رابطه با خانم مرضیه، فقط یک خط و بعد می‌پردازیم به شنونده‌ها تا دریابند که چگونه هر لحظه می‌شود رنگ عوض کرد در غالب تاکتیک جدید، (من یادم می‌آید که ما یک برنامه داشتیم که قرار بود برنامه شروع بشود قبل از شروع برنامه یک آهنگهایی می‌گذاشتند که همه جمع بشوند برای شروع برنامه، من با خانم محبوبه جمشیدی که اسم مستعارش آذر می‌باشد و آن موقع فرمانده لشکر بود و با هم داشتیم می‌رفتیم که جلسه را افتتاح بکنیم یکدفعه توی راه گفت چیه نکنند نوار مرضیه را گذاشتید، اگر بدانند که نوار مرضیه را گذاشتید پدر ما را درمی‌آورند زود برویم که ببینیم چیه).

به گفته آقای حقی آن روزها خانم مرضیه بانوی گل‌های طاغوت بود، بانوی گل‌های تالار رودکی بود هنوز ام‌کلثوم نشده بود هنوز ژاندارک هنری نشده بود ولی این روزها می‌بینیم که در جانچپارد نظامی مجاهدین تانکها را ردیف کردند که خانم مرضیه بر فراز آن بایستد و سرود ملی سر بدهد، اجازه بدهید به شنونده‌ها بپردازیم و بعد اگر فرصتی شد یک بخش بسیار استثنائی دیگر را هم گوش خواهیم کرد.

به اولين شنونده گوش می‌کنیم: سلام عرض می‌کنم، خدا بخشيان، سلام آقای سیروس نیا بفرمائید خدمت شما عرض کنم من دو شب است که برنامه افشاگری شما در مورد مجاهدین را گوش می‌کنم بسیار کار مثبتی است و من واقعاً تحسین می‌کنم این هموطنان خودم را که میدونم چه خطراتی می‌تواند آنها را تهدید کند و بخصوص وضع بدتری دارند آنهایی که سکوت می‌کنند من خواهش می‌کنم اگر تماس داشتید با اینها بگوئید بهترین راهی که از خطرات و مضرات و مجاهدین درباره مخالفین و بخصوص مخالفینی که قبلاً با اینها بودند، کم می‌کند این است که علنی بشوند یعنی باید بیایند روی خط شما، با شما صحبت کنند، اعلامیه بدهند، کتاب بنویسند هیچ راه دیگری ندارد وگرنه آنها در محاصره‌ای قرار می‌گیرند که آخرش می‌تواند خیلی بدتر بشود.

سیروس نیا: به گفته پاره‌ای از ناراضیان سابق، از آنها نوار گرفتند، فیلم گرفتند چیزهای کتبی گرفتند و اینها مدارک بی اعتباری است که همانطوریکه رژیم خمینی در زندانها می‌گیرد برای اقرار نامه‌ها تا زمانی که یک جو آزادی نباشد اینها تحت شکنجه روحی و جسمی انجام می‌شد چون خودم در سیاست بودم بخصوص از طرف سازمانی که به آن تعلق داشتم با بسیاری از سازمانها از جمله مجاهدین ارتباط داشتم و تاکتیکهای آنها را می‌شناسم.

مجری: معذرت می‌خواهم شما معتقد هستید که مثل ناراضیان روسیه باید حرف زد و سکوت خودش مفهوم مرگ را دارد.

سیروس نیا: بله، سکوت، اینها مسائل بسیار شخصی ناموسی و شخصیتی را مطرح

می‌کنند و طبیعی که هر انسانی قادر نیست که خودش را باز کند و بگوید هر چه که می‌خواهید بگوئید، بگوئید و تمام کنید و این در شرقی‌ها که با عجب و حیا و آبرو داری زندگی می‌کنند خیلی ضعیف است ولی راه همین است یعنی باید علنی بشوند و حرفهایشان را بزنند تا آنها نتوانند، بخصوص که عده‌ای زیادی از اینها در اروپا هستند یا در امریکا هستند، اینها اتفاقاً اقدام بسیار خوبی کردند این سه نفر از جمله کسانی هستند که مدتها بحث میکردند که آیا اگر برویم صحبت کنیم به منافع رژیم تمام می‌شود و ج. اسلامی استفاده می‌کند. سلطنت طلبها استفاده می‌کنند، اینها را باید گذاشت کنار حرف واقعی را باید زد آنهایی که می‌خواهند سوء استفاده کنند بکنند ولی آنهایی که پیام اینها را می‌گیرند خواهند فهمید.

مجری: آقای سیروس نیا اجازه بدهید چند سؤال شنونده‌ها را در دو سؤال از شما مطرح کنم از زبان یک همکار رادیویی، پاره‌ای از شنونده‌ها معتقد بودند شاید اینها دست پرورده رژیم ج. ا. باشند یک شنونده بسیار بسیار تیزبین هم یک مسئله تاکتیکی دیگر را مطرح کرد به این مضمون که احتمال دارد خود، سازمان مجاهدین با راندن عده‌ای از افراد و مهره‌های خود در پی این باشد که یک بافت از سازمان را تطهیر کند، پاک کند و پالایش بدهد، چنین تصویری را می‌شود کرد؟

سیروس نیا: خدمت شما عرض کنم که تصورات را همیشه می‌شود کرد یعنی احتمالات و تصور را آدم نمی‌تواند از کسی بگیرد ولی من در یک مورد مشخص که خودم در جریان آن بودم مسئله آقای شاهسوندی است که آقای شاهسوندی در ایران در روزنامه کیهان اعلام کرد که حاضر است در فرانسه با رجوی صحبت کند رودر رو

تحت یک چیز بین‌المللی بعد بهر دلیل ایشان آمدند خارج، من الان این فکر را می‌کنم که چون منوچهر صالحی اولین جلسه را برای صحبت ایشان در هامبورگ ترتیب داد از دوستان و هم‌زمان. در آن کمپوزسیون که الان بنظر خیلی لعنتی شده، قبول کردند که ایشان بیايند صحبت کنند و در آنجا مسئله بر سر این بود که اگر این حتی، خودش که عکس این را می‌گوید و به ج.ا حمله می‌کند حتی اگر این هست، یک سری واقعیتهای و مسائلی را مطرح می‌کند که این مجاهدین، (مسئولین اش) می‌توانند بیايند جواب بدهند و بعد هم استناد کنند. همین امروز شنیدم که آقای فراستی گفته که من با این حرف نمی‌زنم این همان لاجوردی هست، خیلی خوب اگر لاجوردی بیايد اروپا نمی‌شود با او حرف زد، گناه کبیره است! این جو جریانات را اگر ما از خودمان نرانیم، شما نگاه کنید به استناد اصلی خود مجاهدین، می‌گویند که ما با سلطنت طلبها و ... صحبت نمی‌کنیم وقتی که در یک جامعه‌ای که می‌توان حرف زد و مقابله کرد اگر استدلال وجود داشته باشد حرف تو با آنها نیست، مکالمه با آنها هست و دیگران را در حقیقت باید روشن کرد.

مجری: تصادفاً دیشب یک شنونده‌ای که خودش را طرفدار و پیرو خط فدائیان معرفی می‌کرد، می‌توانم بگویم در طول برنامه چندین بار این سؤال را از من مطرح کرد که چرا این نفرات با شما مصاحبه می‌کنند؟ منظورشان این بود که رادیو صدای ایران خط سلطنت را دارد.

سیروس نیا: ببینید خیلی کسانی هستند که از دیگران هم این انتقاد را کردند از جمله به خان بابا، راسخ و غیره ... اینها کارشان بسیار درست است با بی‌بی‌سی مصاحبه

می‌کنند برای اینکه شنونده زیاد دارد با شما مصاحبه می‌کنند برای اینکه با قشر عظیمی از ایرانیان می‌خواهند حرفشان را بزنند، مگر وابسته به شما می‌شوم اگر با شما حرف بزنم،

مجری: حالا یک سؤال، آیا ما از نقطه نظر تاکتیکی در دام آنها نمی‌افتیم و باصطلاح اگر مخالف هستیم با کنفدراسیونهای سابق بدون گفتن لغتی و آیا جبهه آنها را تقویت نمی‌کنیم یا اعضای سابق حزب توده یا راه توده، توده مستقل ملی.

سیروس نیا: ببینید هدف باید آن قشر از مردمی باشد که به این مسائل آگاهی ندارند و وارد این داد و ستدها و زد و بندهای سیاسی نیستند من گفتم به دوستان همکار شما و خودم هم این را رعایت می‌کنم که اگر شما فرض کنید که یک کنفرانس ملی بوجود آمده در اشتوتگارت و آقای ماسالی پرچمدار این شدند اصلاً اینجا برخورد شخصی اینها مطرح نیست یک آقای دیگری بنام آقای محمود راسخ افشار مخالفت کرد با کسی که همیشه در کنفدراسیون با هم بودند، توی جریان سیاسی مخالفت کردند که بروند توی این جریان، وقتی از ایشان صحبت می‌شود، می‌شود سؤال کرد که آقای راسخ شما به چه دلیل نرفتید توی یک هم چنین جریانی؟ شما که شما که جریان دو بُعدی اقتصاد، سرمایه‌داری و دولتی را مطرح می‌کنید این همه با شما مصاحبه شده بفهمانید که چرا نکردید؟

مجری: یعنی برخورد شخصی شده؟

سیروس نیا: بله. یک جواری اگر آدم در این راه پیشروی کند یک مقداری اختلال‌گری کرده، به نظر من در سابق هم این بوده در سازمانهای سیاسی،

آقای خدابخشیان، چون جریان مخفی بوده جریان بسیار کارهای عجیب و غریبی شده، من شاهد آنها بودم بسیاری خاطرات نوشته شده، شما می توانید بخوانید و خواندید.

مجری: آقای سیروس نیا لازم نیست که خاطرات شما نوشته شود من از شما دعوت خواهم کرد در هفته آینده در یک برنامه خط شب با ما باشید.

سیروس نیا: من فکر می کنم که اینها مسائلی هستند که همه جریانها آمده روی شخص رجوی و یک عده دور و برش آمده روی شخص خمینی و یک عده دور و برش، بعد جنگ جهانی دوم همه مسائل آمده روی هیتلر و موسیلینی و این درست نیست، جامعه را باید تجزیه و ترکیب کرد چرا دهها هزار جوان ما بعد از جریان ۳۲ آن تظاهرات جبهه ملی و بعد از ۱۵ خرداد به تمام کسانی که می خواستند مبارزه مسالمت آمیز کنند مثل همین بازرگانها و همین سنجابی ها به اینها گفتند شما خائن هستید و ما رفیم، و رفتند زیر زمین، آیا جزئی ها و تمام این کسانی که در حقیقت آن گروه سیاهکل و گروه اولیه بچه های مجاهدین، اینها وابسته به عراق بودند؟ اینها کمبودی داشتند، اینها عقده ای داشتند؟، اینها بهترین دانشجو، بهترین پوزسیون علمی را داشتند و می توانستند از بهترین مواهبی که در آن موقع در اختیارشان گذاشته می شد استفاده کنند، پس اینها که مریض نبودند، اگر مریض بودند پس باید بگوئیم بهترین جوانهای ما مریض هستند، چرا همیشه در دنیا دانشجویان پرچمدار جریانات سیاسی هستند؟ اینها را باید از خودمان سئوال بکنیم و یک دفعه فکر کنیم که علت این جریانات چیست؟ هر جامعه ای که اختناق باشد، عدم آزادی سیاسی باشد و حقوق

دمکراتیک فردی و اجتماعی رعایت نشود آحاد می روند مخفی می شوند و در آن مخفی کارهایشان خانه تیمی ساخته می شود، بانک می زنند، اسلحه می سازند، سالمترین شان می روند در داخل کارخانه ها سازمانده می کنند

مجری: بنظر شما سیستم یا رژیم و نظام حاکم تمامی بار گناهان را باید بدوش می کشید یا اینکه خود رهبران حاضر در صحنه بصورت نیروهای مخالف؟

سیروس نیا: به نظر من هیچ جریانی را نمی توانم بگویم که یک طرفه مقصر است واقعیت اینکه فکر می کنم بعد از انقلاب مشروطیت یک چند صباحی که گذشت حالا شدیم پهلوی، ما دعوای شخصی که با آنها نداریم سیستم طوری حرکت میکرد که مردم را به مشارکت نمی گرفت الان اکثر سلطنت طلبها و پهلوی خواهان گذشته می گویند دوران گذشته، درست است که آزادی سیاسی نبود ولی اینقدر این کارها را هم کرد. آزادی سیاسی پایه آن کارها باید باشد نه به اصطلاح یک چیز تبعی آن باشد، این را اگر ما درک نکنیم باز هم اینجا، شما می بینید که اعلامیه ها بین سلطنت طلبها، چپها، و منتشر می شود اینها همه با هم خصومت دارند توی دنیای آزاد ببینید چه فحاشیهایی به یکدیگر می کنند در صورتیکه نمی آیند بطور اصولی که این مال سی - آی - ا هست این رفته آنجا و آن آمده اینجا، اینها ما را به جایی نمی رساند. اینها در شرایط اختناق ممکن است یک دردی دوا کنند ولی شرایطی که هر کسی می تواند بنشیند با هم علنی صحبت کنند که دیگران بفهمند، صحبت های خصوصی در مورد مسائل سیاسی در بین ما ایرانیها بنظر من باید ممنوع باشد و هر کاری که می خواهند بکنند بخصوص کسانی که خودشان را رهبر می دانند اینها وقتی که می خواهند یک